

هویت معرفت علمی علوم اجتماعی در ایران

مؤلف: سید تقی ایمان



پژشک و مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
دانشگاه امام خمینی (ره)

هویت معرفت علمی علوم اجتماعی در ایران

محمدتقی ایمان

استاد، دانشگاه شیراز

ناشر: پژوهشگاه کده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

یراسته: سمیه سیاه‌پشت

طی جلد: هاجر قربان

چاپ اول: بهار ۱۳۹۰

تیراژ: ۷۰۰

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۹۶-۹۰۸-۰

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان سهیل، نزاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

سایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: info@iscs.ac.ir

کلیه آثار این پژوهشگاه در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظامی و نظری شخصی، نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید پژوهشگاه نیست.

سرشناسه: ایمان، محمدتقی، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: هویت معرفت علمی علوم اجتماعی در ایران / محمدتقی ایمان.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۴۸۶ ص.

شابک: 978-600-6996-84-4: ۲۴۰۰۰۰ ریال

موضوع: علوم انسانی — مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Humanities -- Addresses, essays, lectures

موضوع: شناخت (علم) — فلسفه

موضوع: Cognitive science -- Philosophy

موضوع: علوم اجتماعی — روش‌شناسی

موضوع: Social sciences -- Methodology

شناسه افزوده: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۵۹ الف ۱۰۳/ Z

رده‌بندی دیویی: ۰۰۱/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۷۰۳۱۵

فهرست

۷	دباجه پژوهشکده
۹	پیشگفتار
۱۹	فصل ۱: ارزیابی روش شناختی توسعه معرفت علمی عام انسانی در ایران / محمدتقی ایمان
	فصل ۲: ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران / محمدتقی ایمان
۴۱	محمود رضا نوشادی
	فصل ۳: روش‌شناسی توسعه معرفت علمی علوم انسانی در ایران؛ روش‌شناسانه / محمدتقی ایمان، احمد کلاته‌ساداتی
۷۷	
۱۱۳	فصل ۴: چالش‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در پارادایم‌های علوم انسانی / محمدتقی ایمان
۱۵۷	فصل ۵: ارزیابی پارادایمی ماهیت انسان / محمدتقی ایمان
۱۸۵	فصل ۶: بررسی تطبیقی مسئولیت اجتماعی علم در اسلام و غرب
	فصل ۷: روش‌شناسی علوم اجتماعی در اسلام با نگاهی به دیدگاه مسعودالعالَم چودهارى / محمدتقی ایمان، احمد کلاته‌ساداتی
۲۲۱	
۲۵۷	فصل ۸: فلسفه اسلامی و توسعه معرفت علمی / محمدتقی ایمان، احمد کلاته‌ساداتی
۲۷۹	فصل ۹: مقایسه مبنای پارادایمی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی / محمدتقی ایمان
۳۰۳	فصل ۱۰: رویکردی نوین به برساخت اجتماعی فناوری‌های نوین / محمدتقی ایمان، اسفندیار غفاری‌نسب
	فصل ۱۱: ارزیابی پارادایمی علوم انسانی در ایران؛ خلط پارادایمی در پژوهش و برنامه / محمدتقی ایمان، احمد کلاته‌ساداتی
۳۳۱	

- فصل ۱۲: جهان بینی و علم / محمدتقی ایمان، احمد کلاته ساداتی ۳۸۱
- فصل ۱۳: معرفی و ارزیابی مدل هایی از توسعه نزد اندیشمندان مسلمان / محمدتقی ایمان، احمد کلاته ساداتی ۴۱۱
- فصل ۱۴: داوری اخلاقی بر مبنای استثنایی سازی موقعیت: کاوش پدیدارشناختی اخلاق پژوهش / محمدتقی ایمان، روح اله جلیلی، اسفندیار غفاری نسب، منصور طبیبی ۴۳۳
- فصل ۱۵: معیارهای اخلاقی در تحقیقات علوم انسانی / محمدتقی ایمان، اسفندیار غفاری نسب ۴۶۱
- نمایه ۴۸۳

دیباچه پژوهشکده

دانشگاه امروزی در اثر چرخش‌های فرهنگی، اجتماعی و فناوری در عصر حاضر دستخوش تغییراتی شده، و این تغییرات موجب ظهور مفاهیم تازه‌ای در مطالعات آموزش عالی، علم و فناوری گردیده است. در این بستر جهانی، در سال‌های اخیر مطالعات مروری و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری نه تنها مورد توجه واقع شده بلکه در نظام شناخت و آینده‌نگری آموزش عالی اهمیت محوری پیدا کرده است. فضا چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی و انتظارات از آن با تکیه بر مولفه‌های علمی و بیرونی نظام علم، وضعیت فعلی و آینده‌نگری تعاملات میان دانشگاه و محیط پیرامون به مدد مطالعات فرهنگی و اجتماعی ممکن می‌نماید و از این طریق می‌توان راهبردهای تعادل‌بخش میان کارویژه‌های دانشگاه با نیازهای اجتماعی و بازار کار ارائه داد. براین اساس مطالعات آموزش عالی و علم برای شناخت وضعیت موجود، ارزیابی تعاملات آن با جامعه و فرهنگ و ایفای نقش موثرتر آموزش عالی در ترسیم آینده کشور نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت علوم اجتماعی و علوم انسانی و کاربرست راهبردهای آن در عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است. برای دستیابی به این اهداف،

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۸۲ با هدف پژوهش در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی، ایفای نقش نهاد واسط میان دانشگاه و جامعه و به‌عنوان نهاد مولد اندیشه و اتاق فکر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه‌های مورد اشاره تاسیس شده و در پی انجام پژوهش‌ها و مطالعاتی در محورهای زیر است:

۱. پژوهش در زمینه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، توسعه علمی و فناوری ۲. مطالعه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی ۳. توسعه کانون‌های تفکر در حوزه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی ۴. آینده‌نگری دانشگاه‌ها و شناخت نیازها ۵. شناسایی و شناساندن ظرفیت‌های علمی و فرهنگی ۵. شناخت و به‌کارگیری مطالعات میان‌رشته‌ای و روش‌های گسترش آن.

با توجه به اهداف فوق، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی در کنار برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشی، اقدام به تدوین و ترجمه آثار علمی در زمینه‌های فوق برای توسعه و رشد این حوزه مطالعاتی و همچنین تامین منابع فکری و علمی لازم برای سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی در آموزش عالی نموده است. امیدواریم کتاب‌های منتشر شده توسط این پژوهشکده، به بهترین شکل در دسترس استادان، مدیران، کارشناسان، و علاقه‌مندان مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی قرار گیرد و در ارتقای کیفی کارویژه‌های آموزش عالی و علم در جامعه ایران به سهم خود نقشی فعال داشته باشد.

پیشگفتار

علوم انسانی متکی بر نابع معرفتی تجربه حسی و تجربه عقلی است و سعی در شناخت واقعیت اجتماعی دارد. واقعیت اجتماعی بیانگر دنیای مادی و معنوی است که به لحاظ اجتماعی، ساخته می‌شود و زندگی روزمره در آن جریان می‌یابد و فرصت و تهدیدهای زیادی برای آن ایجاد می‌کند. در علوم انسانی با استفاده از تعامل یا ترکیب بین تفکر و مشاهده، توانایی ورود به واقعیت اجتماعی ایجاد شده و با اصالت‌بخشی به دنیای درونی یا بیرونی، به تبیین و توصیف عمیق یا ایجاد تحول در آن پرداخته می‌شود. انجام این فرایند که در قالب روش‌شناسی‌های کمی و کیفی انجام می‌شود، به صورت بازاندیشانه‌ای تولید و بازتولید علوم انسانی را به دنبال خود داشت.

علوم انسانی متکی بر روش‌شناسی‌های کمی و کیفی ریشه ریشه‌ای فلسفی و پارادایمی علم دارد؛ بدین معنا که پیش‌فرض‌های فلسفی موجد هویت علوم انسانی است. زمانی که از علوم انسانی صحبت می‌کنیم باید توجه داشته باشیم متکی بر کدامین مبانی فلسفی صحبت می‌کنیم؟ علوم انسانی می‌تواند اثباتی، تفسیری یا انتقادی باشد؛ بنابراین در علوم انسانی شاهد فرایند تولید علم اثباتی، علم تفسیری و علم انتقادی هستیم. هر کدام از معرفت‌های علمی

می‌توانند در حوزه زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها فعال شده و دانشی علمی را از چگونگی فعالیت دنیای اجتماعی و چگونگی تحقیق در آن ابلاغ کنند؛ بنابراین تصور اینکه در علوم انسانی صرفاً با یک علم مواجه هستیم، خطاست. بسته به اینکه مبانی فلسفی و پارادایمی ما از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی دنیای اجتماعی چه باشد، از علوم انسانی می‌توانیم صحبت خواهیم کرد. زمانی که از علوم انسانی یاد می‌کنیم صرفاً به معنای کاهش آن به علوم تجربی نیست که با اصالت دنیای طبیعی قصد توضیح نوری و ملیاتی دنیای انسانی با استفاده از اصالت روش‌شناسی کمی را دارد. این حلقه نگرانی شاخه‌ای از علوم انسانی است که تحت علم اثباتی قابل ارزیابی است؛ این در حالی است که علم تفسیری و علم انتقادی به‌عنوان انتخاب‌های رقیب اثباتی، قسماً ارائه توضیح متفاوتی از واقعیت اجتماعی را دارند که متکی بر روش‌شناسی کیفی در جهت دستیابی به اهداف نهایی (پارادایمی) خود در حال فعالیت است.

علوم انسانی با هدف توصیف، تبیین و پیش‌بینی در علم اثباتی و اکتشاف در علم تفسیری و تحول در علم انتقادی به کسب دانش واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد. زمانی که بحث واقعیت‌های اجتماعی می‌شود، بدین معناست که علوم انسانی در هر واقعیت خاص با مدل‌سازی تجربی (اثباتی) و مفهومی (تفسیری - انتقادی) به شناخت علمی از آن واقعیت می‌پردازد. برای مثال، چنانچه به علم اثباتی و نظریه‌های آن در رشته‌های مختلف علوم انسانی (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و غیره) اعتقاد فلسفی و پارادایمی داشته باشیم، این امکان وجود دارد که با مدل‌سازی تجربی در شرایط اجتماعی - اقتصادی مختلف از طریق پژوهش‌های علمی متکی بر روش‌شناسی کمی، به کسب دانش علمی از آن شرایط بپردازیم. در نظر گرفتن ضرورت‌های هر نظام اجتماعی در مدل‌سازی تحقیقات علمی اثبات‌گرا نمی‌تواند اهداف بومی‌سازی علم را

که امروزه در محافل علمی کشور مرسوم شده است، پوشش دهد. علمی که از طریق مدل‌سازی حاصل شود کاملاً متکی بر مبانی فلسفی و پارادایمی خاص و وابسته به شرایط معینی است که ابتدا باید به آن مبانی اعتقاد و باور داشت و سپس نتایج حاصل از مدل را برای شرایط مورد مطالعه پذیرفت. متأسفانه گاهی مباحث علم دینی یا اسلامی‌سازی دانش نیز با مدل‌سازی مرسوم در دانش علمی یکسان گرفته می‌شود که این امر اعتبار نظری و پارادایمی لازم را ندارد. باید توجه داشت حاصل فرایند تولید دانش نمی‌تواند پیش‌فرض‌های پارادایمی مبانی نظری مدل را به چالش کشد. در این رابطه چنانچه بحث هویت و ساختار دانش علمی متمایز از دانش‌های علمی محدود طرح شود، ابتدا باید تکلیف مبانی پارادایمی علم و سپس روش‌شناسی آن را مشخص ساخت و پس از آن به تولید دانش علمی - آن هم متکی بر هنجارهای علمی - اقدام کرد. چنانچه دانش علمی جدید در رقابت با دانش‌های علمی موجود، در جهت حل مسائل و رفع تنگنای زندگی اجتماعی انسان‌ها اثربخش‌تر باشد، می‌تواند به قوت و توانمندی پارادایمیک خود ببالد، و گرنه از گذشته دانش علمی خارج می‌شود. به همین دلیل است که رقابت پارادایم‌ها در مبانی فلسفی دانش علمی، در سطح دانش علمی قابل انجام است.

دانش علمی در توضیح نظری و عملیاتی واقعیت - جهانی زمانی معتبر است که آن واقعیت به لحاظ فلسفی و پارادایمیک متکی بر اعتقادات، فلسفی آن دانش علمی تعریف شده باشد و بر اساس مبانی، نظریه‌پردازی و هم‌بستگی نظری آن واقعیت توضیح داده شده و با مدل‌سازی به آن وارد شود و اقدامات لازم را در توسعه دانش از آن و حل مسئله در آن دنبال کند. از این منظر، هرگونه پژوهش علمی در یک واقعیت اجتماعی خاص زمانی معتبر و به حل مسئله می‌انجامد که آن واقعیت از نظریه حاکم بر آن پژوهش برخوردار باشد و گرنه صرفاً می‌تواند به نقادی و بیان آسیب‌ها و بحران‌های موجود در آن

بپردازد. اساساً پژوهش علمی با مسئله مواجه است که خود مسئله نیز مفهومی نظری است و تعریف آن متأثر از نظریه است. تا زمانی که نظریه علمی بر روش تحقیق حاکم نباشد و آن نظریه با دیدگاه نظری حاکم بر شرایط یا زمینه‌ای که مسئله‌یابی در آن انجام می‌شود، منطبق نباشد، نباید از آن پژوهش علمی انتظار حل مسئله داشت. وجود مسئله چه به صورت اجتماعی یا مسئله تحقیق - که نباید این دو را معادل یکدیگر گرفت - در قالب ابهام‌ها، مثال‌ها، نگرانی‌ها، گرفتاری‌ها و تنگناها عرضه می‌شود که توسط محقق و کارشناس قابل مشاهده است. این مشکلات عینی و منفی هستند؛ بدین معنا که نمی‌توان متکی بر آنها یا از طریق آنها به رفع آنها اقدام کرد. چون این‌ها پیامدهای مسدود هستند باید فرایند تبدیل مشکل به مسئله را نیز در فعالیت‌های تحقیقاتی انجام داد. این فرایند نیازمند نظریه علمی است. چون لازم است مشکل یا مشکلات در قالب یک نظریه علمی (که حاکم بر شرایط مورد مطالعه است) قرار گیرد تا به آشکار شود. مسئله مفهومی نظری یا ذهنی است که مثبت است و در مسیر حل قرار می‌گیرد. با تشخیص مسئله است که با هدایت نظریه علمی و انجام فعالیت‌های پژوهشی می‌توان به حل مسئله رسید؛ بنابراین متوجه می‌شویم توسعه دانش علمی به صورت کلی و توسعه دانش علمی به صورت ویژه زمانی امکان‌پذیر است که موضع فلسفی یا پارادایمی اندیشمند یا محقق مشخص باشد و متکی بر آن تئوریک، نقشه راه برای عبور در مسیر ترسیم‌شده توسط پارادایم علم در اختیار باشد تا بر اساس ابزار و تکنیک‌های خاص (روش)، فرایند تولید دانش علمی انجام شود.

نظام اجتماعی ایران به لحاظ تاریخی و با توجه به محدودیت‌های قابل تحلیل که در اندازه این نوشتار نیست، نتوانسته است متکی بر معرفت فلسفی و پارادایمی معینی، از یک چهارچوب نظری علمی دنباله‌روی کرده و خارج از سلیقه‌های فردی، گروهی و زندگی روزمره به پایداری علمی برسد. فقدان رویکرد علمی حاکم بر ساختار زندگی اجتماعی کشور، منجر به تسلط

عملیاتی دانش عامه - که شبیه به علم است ولی با درجه اعتبار ضعیف - شده است. این شرایط، عقلانیت نظام اجتماعی را که دستاورد نظریه‌های علمی است، به حداقل رسانده و خلاقیت زندگی اجتماعی که در غیاب عقلانیت فعال می‌شود، مقدرات زندگی اجتماعی را تعیین می‌کند. خلاقیت در نظام اجتماعی که با اصالت عاملیت به جای ساختار ایفای نقش می‌کند، موجب ناپایداری جامعه و تحول‌خواهی بیش از اندازه آن بدون عقلانیت یا بدون رعایت محدودیت پارادایمیک، فلسفی یا جهان‌بینی می‌شود. در این شرایط آثار شکست‌آمده یا بی‌نظمی نتیجه گریزناپذیر این فرایند خواهد بود.

اصالت - عقلانیت در نظام اجتماعی ایران باعث شده است نوعی بی‌اطمینانی، اصالت‌گرایی، ایجاد شرایط غیرقابل‌پیش‌بینی و تقویت فرایند نفع شخصی، گروهی، جای منافع سازمانی و اجتماعی در نظام اجتماعی مسلط شود. شرایط حاصل که پیامد روابط دیالکتیک بین پایداری و تحول به نفع تحول‌طلبان است، توانایی کنترل و برنامه‌ریزی خط‌مشی‌گذاران را به حداقل رسانده است. در این شرایط، اصالت چشم‌اندازها و راهبردهای صرفاً ارزش‌مدار، فضای برنامه‌ریزی کشور را ناتوان ساخته است، زیرا می‌توان چشم‌اندازها و راهبردها را خلافتانه عرضه کرد ولی برنامه‌ریزی فرایندی عقلانی است که متکی به چارچوب نظری علمی حاکم بر جامعه امکان طراحی و اجرا می‌یابد. ارزش‌های انجام‌شده روی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور پیش و پس از انقلاب گویای این شرایط بحرانی است. ادامه این شرایط سبب افزایش ناپایداری جامعه، کاهش اراده مدیریتی خط‌مشی‌گذاران کلان جامعه و دستکاری توسط توانمندی‌های خارج از جامعه از طریق واقعیت‌های اجتماعی مجازی خواهد شد. زمینه‌های اجتماعی شکل گرفته در این فرایند به دنبال حذف برگزیدگان سیاسی - اجتماعی کشور و ایجاد چرخش نابسامان در

گردش برگزیدگان خواهد بود که در آن توده مردم به سمت تحولات غیر قابل پیش بینی تحریک می شوند.

علوم انسانی در کشور با اصالت سطح انتزاع، علاقه مند به تسلط نظری است که خاستگاه پارادایمیک و فلسفی آن در کشورهای توسعه یافته شکل گرفته و در همان کشورها ارزیابی های علمی جهت اعتباریابی بر آن ها، از طریق مدل های تجربی انجام شده است. دانشگاه ها و مراکز علمی کشور دغدغه مباحث نظری و ارزیابی تجربی این نظریه های علمی را نداشته و وظیفه خود را در بهترین حالت، عرضه دقیق و جامع این نظریه ها و به روز کردن آن ها می دانند. نظام اجتماعی که دغدغه نظریه های علمی ندارد، از دانش عامه توده مردم برای مدیریت زندگی روزمره بهره می جوید و اندیشمندان، کارشناسان و حتی سیاستمداران و خط مشی گذاران در قالب آن به ارائه مباحث علمی خود می پردازند. اثر این شرایط، ناتوانی مراکز علمی و اندیشمندان در ارائه تحلیل معتبر از فرایند فعالیت جامعه، پیش بینی های دقیق و در نهایت حل مسائل کشور است. جامعه علمی کشور بیشتر به گفتمان های صرفاً نظری و ایجاد چالش های مفهومی متأثر از رویکردهای فلسفی و نظری ارائه شده در کشورهای توسعه یافته علاقه مند است. دغدغه نظری و عملیاتی زندگی اجتماعی مردم نیست. شاید به جرئت بتوان گفت اندیشمندان و کارشناسان کشور در زندگی روزمره شان که سهم قابل توجهی از حیات فردی و اجتماعی آن ها را اشغال کرده است، به حل مسائل خود به شیوه خلاقانه، غیر علمی و متکی بر دانش عامه می پردازند، اینان بیشتر از دو گفتمان علمی و غیر علمی برخوردارند که گفتمان علمی مخصوص مراکز علمی و گفتمان غیر علمی مخصوص زندگی روزمره بوده و دومی قدرتمندتر است.

ضعف نظریه علمی در کشور و تسلط هستی شناسی خلاقانه واقعیت اجتماعی، به توسعه برونزای معرفت علمی به جای توسعه درونزای آن

انجامیده است. در این شرایط، رابطه معقول و منطقی بین رشد دانش علمی و توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور قابل مشاهده نیست. هرچه مقاله‌ها و تولیدهای علمی کشور به‌ویژه در حوزه علوم انسانی افزایش می‌یابد، شاهد افزایش نرخ آسیب‌های اجتماعی هستیم. این امر گویای فقدان کارایی و اثربخشی دانش علمی در کشور است. البته در حوزه علوم طبیعی نیز وضع بهتر از این نیست زیرا واقعیت به معنای عام تحت هیچ نظریه‌ای فعال نیست تا بتوان متکی بر آن نظریه به مدیریت واقعیت پرداخت. در حوزه علوم طبیعی نیز فرایند خلاقیت برای ایده‌یابی فعال است که در فقدان مفلانیت حاکم بر ساختار جامعه، ایده به سطح نظریه در خدمت توسعه بدون شرایط فنی و تکنولوژیک کشور قرار نمی‌گیرد. افزایش چالش‌های زیست‌بیطبی، ناتوانی در استقلال فنی و صنعتی کشور و تقویت وابستگی همگی گویای ناتوانی علوم طبیعی در کشور هستند.

در شرایطی که زیرساخت‌های مفروض (نظری) دچار ابهام فلسفی و روش‌شناختی است، فعالیت‌های علمی در حوزه علوم انسانی و علوم طبیعی نمی‌تواند از کارایی و اثربخشی لازم برخوردار باشد. البته فعالیت‌های دانشمندان می‌تواند به لحاظ کمی، نباید علمی (مقاله‌ها و کتب) را مستقل از دغدغه‌های نظام اجتماعی افزایش دهد و نمی‌توان بین این افزایش و توسعه‌یافتگی و بالندگی جامعه، رابطه منطقی مشاهده کرد. در این حالت جامعه پیش از اینکه دچار مسئله تحقیق باشد، دچار مسئله اجتماعی است. در مسئله تحقیق، نظریه حاضر و فعال است ولی به دلایلی قادر به حضور در عرصه عمل و رفتارهای انسانی نیست. تحقیق علمی می‌تواند با تشخیص موانع حضور نظریه، زمینه‌های فعال‌سازی آن را فراهم کند تا فرایند حرکت جامعه به سوی اهداف ترسیم‌شده توسط نظریه تسهیل شود. زمانی که جامعه دچار مسئله اجتماعی است، به یک

معنا فقر نظریه یا ناکارآمدی نظریه تداعی می‌شود. در این حالت بستر یا محوریت نظام اجتماعی که توسط نظریه هویت‌یابی و مدیریت می‌شود دچار چالش است. بستر نظام اجتماعی که حافظ عقلانیت نهفته در نظریه علمی است، توانایی مدیریت سطح فرهنگ را که ظرف کنش‌ها و رفتارهای انسانی در ساخت‌وسازهای اجتماعی است، ندارد. به عبارتی، جامعه بستر جامعه توانایی ورود به سطح فرهنگ و مدیریت علمی آن را دنبال نکند، فرهنگ که خصیصه سیاست و تکنوگرایی دارد، ساختاربندی جامعه را تعیین می‌کند. پیامد این وضعیت برخورداری جامعه از شرایط بی‌نظمی است که کارش اجتماعی ویژگی بارز آن است. در این شرایط، عقلانیت جامعه برای پایداری در برنامه‌ریزی و پیش‌بینی رخدادها تضعیف خواهد شد. جالب این است که قرب متکی بر دانش نظری خود که بیشتر از آبخشور فلسفی اثبات‌گرایی بهره‌ی‌گرده و مشاهده‌های معتبری از ابژه ندارد، مرتب هشدار می‌دهد جهان در حال توسعه و از جمله کشور ما دچار مسئله تحقیق است تا مسئله اجتماعی (به عنوان یادشده). این ادعا به حدی برای آنان محرز شده است که غالباً در عملیاتی کردن آن، فشارهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را به این کشورها تحمیل می‌کنند و به معنای واقعی در آن کشورها مداخله می‌کنند. اگر ساری هرگونه نظریه‌پردازی به معنای اصیل آن مستقل از نظریه حاکم بر سیستم جهانی را متکی بر توهم و دستاورد دانش عامه به شمار می‌آورند تا صد و فریاد این رویکرد در فرایند تولید دانش علمی شنیده نشود. غرب متکی بر این دیدگاه توقع و انتظار دارد دانش علمی و به‌ویژه در حوزه پژوهش‌های علمی، اندیشمندان و کارشناسان کشور در علوم طبیعی بیشتر به دنبال ایده‌پردازی در مسیر دانش علمی موجود باشند تا با توجه به زمینه‌های عقلانی و امکانات لازم در غرب، در آنجا عقلانی شده و به ارتقای فناوری

و توسعه مرزهای دانش کمک کنند. در این مسیر، تشویق‌های متعدد از جمله چاپ مقاله در نشریه‌های معتبر علمی غرب و حتی مهاجرت آنان به دنیای علمی غرب برقرار می‌شود. در حوزه علوم انسانی تأکید بر مشاهده‌های دقیق محققان و دانشمندان متکی بر نظریه‌های غالب در علوم انسانی موجود است؛ لذا اندیشمندان تشویق می‌شوند بر اساس درخت‌های نظریه‌های علمی به سطح تجربی و عملیاتی جامعه وارد شوند و بتوانند توصیف‌های جزئی و دقیق از رفتار رویدادهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور ابلاغ کنند. نظر به اینکه دانش علمی با دو عنصر تفکر و مشاهده سرکار دارد و اعتبار آن به جهت این دو عنصر است، غرب با اطمینان نسبت به این عنصر تفکر به دنبال دریافت مشاهده‌های دقیق جزئی‌شده در شرایط طبیعی کشور است؛ از این رو پاداش چاپ در نشریه‌های علمی معتبر غرب به مقاله‌هایی داده می‌شود که خارج از تمایل‌ها و تعصب‌های ارزش‌ساز، ملاحظات سیاسی و مصالح عمومی کشور به توصیف دقیق و همه‌جانبه پدیده‌ها و رخدادها پرداخته باشند. قطعاً این فرایندها نمی‌توانند کمک جدی به نه‌آوری نظری در جهت گردش کار متمایز از غرب در جهان سوم از جمله کشور ما کنند. از این شرایط آشفته به علت نیاز خلاقانه داخل کشور به مقاله‌ها به هر قیمتی به زبان انگلیسی، آن‌هم با شاخص‌های زیبا و شکل‌های مازند ضریب تأثیر، بازار چاپ مقاله‌ها با هزینه سرمایه‌های ملی کشور توسط استادان و دانشجویان در حال انجام است که این گرفتاری جدید حوزه علم، به گرفتاری‌های اساسی کشور اضافه شده است.

شرایط علمی موجود در کشور حاکی از آن است که تا زمانی که خط‌مشی‌گذاران علمی کشور و مجموعه حاکمیتی که دغدغه استقلال‌خواهی و قدرتمندی کشور را در ابعاد اجتماعی - اقتصادی دارند، ضمن خروج از

تصمیم‌سازی صرفاً خلاقانه، در فرایند تعاملی فعال و عقلانی با مراکز علمی، اندیشمندان و کارشناسان قرار نگیرند و اقدام به تنظیم چشم‌اندازهای راهبردی و برنامه‌ریزی نوین و قابل اجرا نکنند، خبری از تولید دانش کارا و اثربخش نخواهد بود. کشور نیازمند مدل تحول عقلانی در عرصه دانش علمی است که به رفع بیگانگی و آناشی علمی کمک کند. لازم است به دور از فضا‌سازی بیاس و رسانه‌ای، تجربه کشور را در حوزه توانمندی‌های نظامی در عرصه دانش علمی به معنای عام اجرایی کرد. با صرف اظهار نگرانی و ناراحتی از شرایط موجود و حتی نصیحت و پیشنهاد از هر مرجعی در توانمندسازی علمی کشور استفاده و استعدادهای فکری و امکانات داخل کشور (به لحاظ قرارداد داشتن در فرایند تصمیم‌سازی خلاقانه)، توسعه درون‌زای معرفت علمی را شاهد نخواهیم برد.

مجموعه نوشتارهای پیش‌رو در این کتاب، ناشی از دغدغه‌های تولید دانش علمی در کشور است. اساساً نگرانی نگارنده متمرکز بر روش‌شناسی علم به‌عنوان بستر و زمینه تولید دانش علمی است که هویت فلسفی و پارادایمیک دارد. متأسفانه دانش علمی در کشور دچار سه گسست است: فلسفه از پارادایم علم، پارادایم علم از نظریه علم و در نهایت روش‌شناسی از روش. مقاله‌ها و اظهارنظرهای پیش‌رو تلاش می‌کند دغدغه‌های معرفتی در کشور را بر این سه گسست گوشزد کند. برآیند این سه گسست در ابهام‌های پارادایم نظری و تجربی مقاله‌های نظری و حاصل از تحقیقات تجربی کشور قابل دریافت است. این مقاله‌ها حکایت از مشکلات ساختاری دانش علمی در کشور دارد که هشداری به جامعه‌نخبگان و اندیشمندان کشور است.